

حقوق بشر به مثابه نفی اخلاق دینی

استفان هامفریز *

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۵/۲۵ - تاریخ تأیید: ۹۷/۰۸/۲۲

DOI: 10.22096/HR.2019.105285.1104

چکیده

روح الهی باید تمامی حیات سکولار را فراگیرد.

هگل، فلسفه ذهن، ص ۲۶۸ (Hegel, Philosophy of Mind, 286)

در مقاله حاضر، گفته‌ای از متکلم و نظریه پرداز حکومتی، جورج ویلهلم فردریش هگل در صدر مقاله آمده است. هگل اصلاحات را گذاری از جزم گرایی به سمت عقلانیت در دین می‌دانست که با تثبیت حکومت نوین سکولار در اروپا همزمان گردید. این مقاله استدلال می‌نماید که گرچه حقوق بشر به عنوان تمایل یا محتوای اخلاقی حکومت عقلانی نمودار می‌گردد، اما پیامد یا مکملی را برای دین ارائه نمی‌دهد. در واقع این حقوق غالباً اصول محوری اکثر ادیان عمده را نقض یا نفی می‌کند. استدلال مربوطه آشکار است: به نظر من نمادهای اصلی دینی یعنی تکلیف و وحدت - تکلیف یکی نسبت به دیگری و وحدت با خداوند - در حقوق بشر کنار گذاشته می‌شوند. حقوق بشر روابط تکلیفی را تبدیل به نظام‌هایی از مالکیت و دین می‌کند (من دیگر نسبت به تو تکلیفی ندارم؛ بلکه تو به من مدیونی). این حقوق رابطه‌ای را بین دولت و فرد به گونه‌ای آرمانی نشان می‌دهد که اساساً با مفاهیم وحدت مغایر است. این استدلال تحت چهار عنوان پیش می‌رود: نخست من نگاهی به آزادی دارم - و از نظریات هگل در این مورد استفاده می‌کنم که حقوق بشر باید ابزاری برای اخلاقیات دینی در یک حکومت سکولار تلقی شود. ثانیاً من برای مفهوم جلوه الهی در قالب گناه و تکلیف، به فروید و لویناس اشاره می‌کنم؛ من مختصراً بیان مذهبی این مفاهیم را با آنچه در گفت‌وگو حقوق بشر یافت می‌شود مقایسه می‌کنم. ثالثاً بخشی از مقاله در باب «جامعه» استدلال می‌نماید که این مفهوم در گفت‌وگو حقوق بشر صرفاً نادیده گرفته نمی‌شود، بلکه فعالانه تضعیف می‌گردد. نهایتاً من نگاهی به نظریه

و عملگروی حقوق بشر در قالب نظامی از خویش و حاکمیت از طریق قانون و حکومت خواهم داشت. این استدلال ناسازگاری بین حقوق بشر و دین را به عنوان موضوعاتی مربوط به اعتقاد فردی در نظر نمی‌گیرد، با این وجود رقابت بین رهنمودهای هنجاری در مورد رفتار و خودشناسی را که در حوزه عمل بر هر یک تأثیر می‌گذارد، تشخیص می‌دهد.

واژگان کلیدی: اخلاق؛ حقوق بشر؛ دیدگاه مذهبی؛ آزادی و مسئولیت.

